

[اذان و اقامه 1](#_Toc43735232)

[شهادت ثالثه 1](#_Toc43735233)

[أقوال 1](#_Toc43735234)

[قول سوم (جزئیت مستحبه) 2](#_Toc43735235)

[بررسی استشهاد به کلام فقهاء 2](#_Toc43735236)

[بررسی استدلال به روایات 4](#_Toc43735237)

[بررسی اولویت اذان نسبت به تشهد در گفتن شهادت ثالثه 6](#_Toc43735238)

[قول چهارم (بدعت) 6](#_Toc43735239)

[بررسی قول چهارم 6](#_Toc43735240)

[شبهه ذکر شهادت ثالثه در اقامه 7](#_Toc43735241)

[نتیجه بحث 8](#_Toc43735242)

**موضوع**: شهادت ثالثه /اذان و اقامه /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل سه قول راجع به گفتن شهادت ثالثه در اذان و اقامه بیان شد. قول سوم قول به جزئیت مستحبه شهادت ثالثه در اذان بود که در جلسه قبل شاهد های مدعی این قول از کلام فقهاء مطرح شد.

# اذان و اقامه

## شهادت ثالثه

### أقوال

بحث در رابطه با شهادت ثالثه در اذان بود؛ عرض کردیم چهار قول در مسأله وجود دارد؛ قول أول قول منسوب به مشهور است که شهادت ثالثه نه جزء واجب در اذان است (که این مطلب متسالم علیه بین فقهاء است) و نه جزء مستحب آن است. بله، به عنوان این که شهادت به ولایت أمیر المؤمنین علیه السلام در هر حال مستحب نفسی است ذکر آن هم در اذان فی حدّ نفسه مستحب است؛ لکن نباید قصد کنند که این شهادت ثالثه جزء اذان است.

قول دوم قول برخی مثل مرحوم مجلسی أول در روضة المتقین و مرحوم حکیم در مستمسک است که چون احتمال جزئیت مستحبه‌ی شهادت ثالثه در اذان وجود دارد، گفتن شهادت ثالثه در اذان به قصد رجای جزئیت اشکال ندارد. ما عرض کردیم این قول أقرب به ذهن است.

### قول سوم (جزئیت مستحبه)

قل سوم قول برخی است به این که شهادت ثالثه جزء مستحب اذان است. مرحوم مجلسی دوم در بحار فرموده اند: «و أقول لا يبعد كون الشهادة بالولاية من الأجزاء المستحبة للأذان لشهادة الشيخ و العلامة و الشهيد و غيرهم بورود الأخبار بها؛ قال الشيخ في المبسوط فأما قول أشهد أن عليا أمير المؤمنين و آل محمد خير البرية على ما ورد في شواذ الأخبار فليس بمعمول عليه في الأذان و لو فعله الإنسان لم يأثم به غير أنه ليس من فضيلة الأذان و لا كمال فصوله. و قال في النهاية فأما ما روي في شواذ الأخبار من قول أن عليا ولي الله و أن محمدا و آله خير البشر فمما لا يعمل عليه في الأذان و الإقامة فمن عمل به كان مخطئا‌»[[1]](#footnote-1)

**عرض کردیم این قول سوم صحیح نیست**؛ این که از تعبیر شیخ طوسی و علامه حلی و شهید أول که أخبار شاذّه ای راجع به استحباب شهادت ثالثه در اذان وارد شده است، استفاده کنیم که خبر شاذّ، خبری است که مشهور به آن عمل نکرده اند وجهی ندارد؛ خبر شاذّ، از خبر صحیح و ضعیف أعم است و این که بگویند فلان خبر شاذّ است به این معنا نیست که آن خبر صحیح است.

#### بررسی استشهاد به کلام فقهاء

و این که برخی در کتاب الشهادة الثالثه به کلمات برخی از فقهاء و برخی از روایات برای اثبات استحباب شهادت ثالثه در اذان به عنوان جزء مستحب اذان استشهاد کرده اند غیر از کلامی که سلار در مراسم و صاحب حدائق و فاضل نراقی در مستند شیعه در رابطه با شهادت ثالثه در نماز داشت وجه دیگری برای این مطالب نمی بینیم.

1-مثلاً ایشان در کتاب الشهادة الثالثه به این کلام سید مرتضی در رسائل السید المرتضی جلد 1 صفحه 279 استشهاد می کنند: «هل يجب في الأذان- بعد قول «حي على خير العمل»- محمد و على خير البشر؟ الجواب: ان قال: محمد و على خير البشر على ان ذلك من قوله خارج من لفظ الأذان، جاز، فإن الشهادة بذلك صحيحة، و ان لم يكن فلا شي‌ء عليه»؛ ایشان گفته اند تعبیر «و ان لم یکن فلا شیء علیه» به این معنا است که اگر این شخصی که شهادت ثالثه را می گوید قصد هم نکند که این شهادت ثالثه جزء اذان نیست گناه نکرده است و این مطلب نشان می دهد که ایشان شهادت ثالثه را جزء اذان می داند وگرنه اگر جزء اذان نباشد و کسی این را به قصد جزئیت در اذان بگوید تشریع محرّم و بدعت خواهد بود.

**این استشهاد به کلام ایشان درست نیست**؛ سیاق این کلام این است که «محمد و علی خیر البشر» خارج از لفظ اذان است و «و ان لم یکن فلا شیء علیه» یعنی ولو جزء اذان نیست گفتن این، مانعی ندارد؛ وگرنه اگر ایشان معتقد بود که «محمد و علی خیر البشر» جزء مستحب اذان است پیچاندن جواب و این که بگوید «ان قال: محمد و على خير البشر على ان ذلك من قوله خارج من لفظ الأذان، جاز» معنا نداشت. علاوه بر این که بر فرض غیر صحیح، سید مرتضی قائل به این باشد که شهادت ثالثه جزء مستحب اذان است دلیلی بر آن اقامه نکرده است.

2-یا ایشان در کتاب الشهادة الثالثه به کلام ابن براج در مهذّب جلد 1 صفح 90 تمسک می کند: «و يستحب لمن اذن أو أقام أن يقول في نفسه عند حي على خير العمل: آل محمد خير البرية مرتين» و گفته اند که ایشان نیز قائل به استحباب شهادت ثالثه در اذان بوده اند.

**این استشهاد هم صحیح نیست**؛ زیرا تعبیر «أن یقول فی نفسه» ظاهر در این است که جزء اذان نیست و بیان می کند که اگر در کنار اذان و در وسط اذان یا اقامه این را بگوید مستحب است یعنی مستحب نفسی است که همان قول أول می شود که قائل به استحباب نفسی شهادت ثالثه در هر حال از جمله در اذان و اقامه بودند.

 3-و نیز در همین کتاب الشهادة الثالثه به فتوای شیخ طوسی در کتاب اقتصاد صفحه 260 تمسک می کنند: «و يستفتح الصلاة بقوله «اللّه أكبر»، و لا تنعقد الصلاة إلا بهذا اللفظ المخصوص، و لا تنعقد بغيره من الألفاظ و ان كان بمعناه. و تكبيرة الإحرام فريضة بها تنعقد الصلاة، فإن أراد السنة في الفضيلة كبر ثلاث مرات، و يرفع عند كل تكبيرة‌ يديه الى حد شحمتي أذنيه، و يقول بعد الثلاث تكبيرات «اللهم أنت الملك الحق لا إله إلا أنت، عملت سوءا و ظلمت نفسي فاغفر لي انه لا يغفر الذنوب إلا أنت». ثم يكبر تكبيرتين أخريين مثل ما قدمناه و يقول «لبيك و سعديك و الخير في يديك و الشر ليس إليك لا ملجأ و لا منجا و لا مفر إلا إليك، سبحانك و حنانيك سبحانك رب البيت». ثم يكبر تكبيرتين أخريين و يقول بعد هما «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ على ملة إبراهيم و دين محمد و ولاية أمير المؤمنين و ما أنا من المشركين، قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، لا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ». و الفرض من ذلك تكبيرة واحدة» یعنی بعد از تکبیر نماز «وجهت وجهی ...» را می خواند.

**این استشهاد به کلام شیخ طوسی صحیح نیست**؛ این کلام شیخ طوسی در اقتصاد که بعد از هفت تکبیر قبل از نماز که یکی از این ها تکبیرة الاحرام است این جمله را بگوید ربطی به شهادت ثالثه ندارد و چیزی که ایشان مطرح کرد ذکر خدا است «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ على ملة إبراهيم و دين محمد و ولاية أمير المؤمنين و ما أنا من المشركين...» این، مناجات الرب و ذکر الرب است که هر چه در نماز بگوییم بدون مانع است و ربطی به شهادت ثالثه در نماز ندارد تا بگوییم به اولویت قطعیه وقتی در نماز شهادت ثالثه مستحب است در اذان هم مستحب است.

#### بررسی استدلال به روایات

در این کتاب به برخی روایات استدلال شده که شهادت ثالثه در تشهد نماز، مستحب است به ضمیمه این مطلب که به اولویت قطعیه در اذان هم مستحب است.

**جواب این است که**: هیچ روایت معتبری که دلالت کند بر این که شهادت ثالثه در تشهد نماز مستحب است نداریم. بله در کتاب فقه الرضا آمده است که مستحب است در تشهد بگوید «و أشهد أن علیا نعم المولی» و یا در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام آمده است؛ لکن فقه الرضا سند معتبر ندارد و أصلاً معلوم نیست کتاب روایت باشد و شاید کتاب روایت باشد؛ حال یا کتاب تکلیف شلمغانی است یا کتاب دیگری است.

**أما این که ایشان به برخی روایات استدلال می کند:**

1-روایت سورة بن کلیب «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ سَوْرَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَدْنَى مَا يُجْزِئُ مِنَ التَّشَهُّدِ فَقَالَ الشَّهَادَتَانِ»[[2]](#footnote-2) یعنی کمترین چیزی که در تشهد مجزی است شهادت به وحدانیت و شهادت به رسالت است. از این روایت معلوم می شود که حد أعلایی هم داریم که این دو شهادت به همراه شهادت ثالثه است و حد أدنی این دو شهادت است.

**این مطلب وجهی ندارد**؛ بر فرض این روایت سنداً تمام باشد و ما از ناحیه سوره اشکال نکنیم به این خاطر که توثیقش ثابت نیست؛ دلالت این روایت این است که در تشهد، شهادتین کافی است و لذا آقای سیستانی فرموده اند در تشهد کافی است که بگوید «أشهد أن لا اله الا الله و أشهد أن محمداً صلی الله علیه و آله عبده و رسوله» در مقابل بقیه مستحبات تشهد؛ أما چه چیزی در تشهد مستحب است این روایت ظهوری در آن ندارد و لذا نباید از مصداق ذکر الله و ذکر النبی و دعاء و قرائت قرآن خارج شود وگرنه مصداق «من تکلّم أعاد الصلاة» خواهد شد.

2-و همین طور ایشان به روایت بکر بن حبیب أحمسی تمسک می کنند: «كِتَابُ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ، عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ حَبِيبٍ الْأَحْمَسِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنِ التَّشَهُّدِ كَيْفَ كَانُوا يَقُولُونَ قَالَ كَانُوا يَقُولُونَ أَحْسَنَ مَا يَعْلَمُونَ وَ لَوْ كَانَ مُوَقَّتاً هَلَكَ النَّاسُ»[[3]](#footnote-3) بهترین چیزی که می دانستند در تشهد می گفتند و اگر تشهد محدود به یک الفاظ خاصی بود و موقّت بود یعنی باید کلمات خاصه ای می گفتند مردم به مشکل بر می خوردند. لذا از این روایت استفاده می شود که تشهد، محدود نیست پس شهادت ثالثه را می توان در آن گفت.

**استدلال به این روایت بر جزئیت شهادت ثالثه صحیح نیست**؛ زیرا أولاً سند این روایت ضعیف است زیرا بکر بن حبیب أحمسی توثیق ندارد. ثانیاً مفاد روایت این است که تشهد صیغه خاصی ندارد و بهترین چیز هایی که مردم می دانستند در تشهد می گفتند؛ أما نه این که بدون رعایت ضوابط باشد ولو مصداق تکلّم باشد که ذکر الله و ذکر النبی و دعاء و مناجات الرب و قرائت قرآن نیست؛ وگرنه لازمه اش این است که هر مطلبی که انسان آن را خوب می شمارد بتواند در تشهد بگوید و مثلاً بحث های علمی را در تشهد مطرح کند، بحث های اجتماعی را در تشهد مطرح کند، افرادی که انسان های خوبی می داند در تشهد شهادت به خوبی و عدالت آن ها بدهد؛ و این مطلب قابل التزام نیست.

نفرمایید شهادت ثالثه فی حد نفسه مستحب است. بله، ما این را قبول داریم و چه چیزی بهتر از شهادت ثالثه بعد از شهادتین است؛ لکن باید در عناوین کلیه که در نماز مجاز است داخل شود.

3-ایشان به صحیحه حلبی نیز استناد کرده است: وَ قَالَ الْحَلَبِيُّ لَهُ أُسَمِّي الْأَئِمَّةَ ع فِي الصَّلَاةِ قَالَ أَجْمِلْهُمْ[[4]](#footnote-4) ذکر أئمه در نماز تجویز شده است و فرموده است «أجملهم» اجمالاً بگو، بهتر است اجمالاً بگویی. و لذا شهادت ثالثه در نماز هم جایز است.

**این استدلال هم صحیح نیست**؛ ما مشکلی با اسمای ائمه در نماز نداریم؛ لکن باید در ضمن عناوین کلیه جایز در نماز مثل دعاء، مناجات الرب باشد مثل «اللهم صل عل أئمة المؤمنین» یا «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ على ملة إبراهيم و دين محمد و ولاية أمير المؤمنين و ما أنا من المشركين» و ما با این تعابیر مشکلی نداریم و این روایت در مقام این است که ذکر أئمه در نماز جایز است و جواب امام علیه السلام از حیث این است که فرمود «أجملهم»؛ أما این که در کجا و به چه نحو جایز است در مقام بیان نیست و تنها در مقام بیان این است که بهتر است تفصیلاً نام نبری و اجمالاً نام ببری؛ و اطلاق ندارد که حتّی به نحو شهادت به ولایت أئمه هم می تواند باشد که نه مصداق ذکر الله و نه ذکر النبی و نه مصداق مناجات الرب و نه مصداق دعاء است و لذا اطلاق «من تکلم فی الصلاة أعاد الصلاة» شامل شهادت ثالثه در نماز می شود و حتّی اگر بدون قصد جزئیت کسی آن را بگوید مبطل نماز است.

##### بررسی اولویت اذان نسبت به تشهد در گفتن شهادت ثالثه

ثانیاً بر فرض در تشهد نماز دلیل داشته باشیم که می توان «أشهد أن علیاً نعم المولا» و «أشهد أنّ علیاً ولی الله» را در نماز گفت؛ این که بخواهیم از تشهد در نماز به اذان تعدّی کنیم جز قیاس هیچ وجهی ندارد؛ ما چه می دانیم ملاکات احکام چیست؟! چه بسا در نماز که سرّاً خوانده می شود مستحب باشد یا جایز باشد شهادت ثالثه را بگوید، ولی در اذان که بالای مناره های مساجد گفته می شود شاید مصلحت نبوده است شهادت ثالثه گفته شود و نمی توان قیاس کرد و بر اساس نماز، نتیجه گرفت که در اذان هم شهادت ثالثه مستحب است. و لذا به نظر ما قول سوم هیچ وجهی ندارد و باید در احکام شرعی تابع شرع و أهل بیت که مبیّن شرع اند باشیم: «إلیهم یلحق التالی، لاتقدموا بین یدی الله و رسوله» ما نباید بر خدا و پیامبر پیشی بگیریم.

### قول چهارم (بدعت)

قول چهارم این است که شهادت ثالثه در اذان ولو بدون قصد جزئیت بدعت است؛ برخی از أعلام در رساله عملیه نوشته اند که نباید شهادت ثالثه به نحوی گفته شود که شبیه فصول دیگر اذان شود؛ اگر بگوییم «أشهد أن لا اله الا الله أشهد أن محمدا رسول الله أشهد أن علیا ولی الله» چون این ها مشابه هم اند به ذهن مردم چنین می رسد که این ها همه از أجزای اذان اند و این کار عرفاً بدعت خواهد بود.

#### بررسی قول چهارم

**به نظر ما این مطلب هم وجهی ندارد**؛ البته این فرمایشی که برخی از اعلام فرموده اند به عنوان حکم أولی فرموده اند وگرنه قبول دارند که اگر ترک شهادت ثالثه در اذان موجب تضعیف تشیّع شود به عنوان ثانوی واجب است و این مطلب، مطلب بسیار مهمی است و ما معتقدیم بر فرض این شبهه مطرح باشد و ما نتوانیم از این شبهه جواب دهیم که شهادت ثالثه فی حد نفسه در اذان جایز نیست أما امروز ترک آن در اذان مساوق با تضعیف تشیع است و به عنوان ثانوی حرام است.

**أما نیازی به این مطلب هم نیست و أصل این شبهه هم به نظر ما ناتمام است**؛ اگر رسماً اعلام کنیم که ما شهادت ثالثه را جزء اذان نمی دانیم و از باب این که شعار تشیّع است آن را در اذان می گوییم ولی به هیچ وجه جزء اذان نیست آیا این کار مصداق بدعت و مصداق تشریع محرّم است؟! عرف این کار را مصداق بدعت نمی داند. وقتی اذان لابشرط از گفتن مطالب دیگر در ضمنش است و بشرط لا نیست و ما نیز اعلام کنیم که ما شهادت ثالثه را جزء اذان نمی دانیم ولی چون ما شیعه هستیم و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر را در تحقق ایمان کافی نمی دانیم و بدون ولایت علی و اولاد علی هیچ کس مؤمن نیست و لذا می خواهیم شعار ایمان را در اذان بیان کنیم، مصداق بدعت نخواهد بود؛ وگرنه باید بگوییم هر چه که در کنار اذان بیان کنند بدعت است مثلاً اگر ابتدای اذان «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر» گفته شود که عادت شده است بدعت خواهد بود و آخر اذان هم که عادت شده «و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین» گفته می شود بدعت خواهد بود.

نگویید این موارد مشابه فصول اذان نیست؛ زیرا این ها فرقی با هم ندارند و وقتی عادت شود که در کنار اذان می گویند ممکن است به ذهن برخی چنین برسد که این ها هم جزء اذان است و لازم نیست مشابه فصول اذان باشد تا بدعت شود؛ و این که پیشنهاد می شود به جای شهادت ثالثه چنین بگوییم «أشهد أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و علی أمیر المؤمنین علی علیه السلام»، در رابطه با این جمله هم شبهه بدعت مطرح می شود که به نظر ما شبهه قابل جوابی است.

لذا استحباب نفسی شهادت ثالثه در اذن و غیر اذان قابل انکار نیست و هیچ انتزاع بدعت از آن نمی شود و عرض کردیم اگر هم این شبهه مطرح باشد الآن ترک آن در اذان مصداق واضح تضعیف تشیّع است و به عنوان ثانوی حرام است و مرحوم حکیم هم در مستمسک اشاره داشتند که از شعار تشیّع شده است و فی الجمله واجب هم است.

## شبهه ذکر شهادت ثالثه در اقامه

أما راجع به شهادت ثالثه در اقامه شبهه ای که مطرح است این است که مصداق تکلّم است و تکلّم در اقامه مبطل اقامه و موجب اعاده اقامه است.

**جواب این است که**: روایات در مورد تکلّم در اقامه مختلف است و برخی مثل صحیحه محمد بن مسلم «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا تَتَكَلَّمْ إِذَا أَقَمْتَ لِلصَّلَاةِ فَإِنَّكَ إِذَا تَكَلَّمْتَ أَعَدْتَ الْإِقَامَةَ»[[5]](#footnote-5) تکلّم را موجب اعاده اقامه می داند. ولی در مقابل صحیحه حماد بن عثمان بیان می کند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّجُلِ يَتَكَلَّمُ بَعْدَ مَا يُقِيمُ الصَّلَاةَ قَالَ نَعَمْ»[[6]](#footnote-6) و جمع عرفی بین این روایات اقتضا می کند که اگر انسان در أثنای اقامه تکلّم کند مستحب است اقامه اعاده شود ولی اقامه باطل نمی شود و لذا این اشکال هم وارد نیست.

## نتیجه بحث

 لذا طبق استحباب نفسی شهادت ثالثه، می توانیم آن را در اذان و اقامه بگوییم بلکه شهادت ثالثه شعار تشیّع و رمز تشیّع است.

1. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج81، ص111.](http://lib.eshia.ir/71860/81/111/%D8%A8%D8%A7%D9%84%D9%88%D9%84%D8%A7%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص337.](http://lib.eshia.ir/11005/3/337/%DA%A9%D9%84%DB%8C%D8%A8%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [بحار الانوار، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج82، ص282.](http://lib.eshia.ir/71860/82/282/%D9%85%D9%88%D9%82%D9%91%D8%AA%D8%A7%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص317.](http://lib.eshia.ir/11021/1/317/%D8%A7%D8%AC%D9%85%D9%84%D9%87%D9%85) [↑](#footnote-ref-4)
5. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص301.](http://lib.eshia.ir/11002/1/301/%D8%AA%DA%A9%D9%84%D9%91%D9%85%D8%AA%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. [استبصار، شیخ طوسی، ج1، ص301.](http://lib.eshia.ir/11002/1/301/%DB%8C%D9%82%DB%8C%D9%85%20) [↑](#footnote-ref-6)